

## بسیج و جنگ نامتقارن (۲)

تدوین: محمد فاضل

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۴، پائیز ۱۳۸۳

موضوع همایش: بسیج و جنگ نامتقارن (۲)

آرانه کنندگان: سازمان مطالعات و تحقیقات بسیج و پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک

دانشگاه امام حسین (ع)

دبیر همایش: نبی اله روحی

عناوین آرانه شده در همایش:

- ۱- بسیج و جنگ نامتقارن؛ فرصتها و چالشها (سردار حسن رستگار پناه).
- ۲- طرح عملیات روانی مقابله با تهدیدات آمریکا (سردار محمد تولایی)
- ۳- بسیج و جنگ تکلیف مدارانه؛ راهبردها و ملاحظات اساسی (دکتر مهدی بزرگ زاده)
- ۴- گزینه‌های بسیج برای مقابله با تهدیدات آمریکا با تأکید بر بمبارانهای استراتژیک (علی چراخ)
- ۵- کارکرد شبکه‌های اطلاعات مردمی در جنگ نامتقارن (محمد نبی امینی)

بی‌تردید در طول تاریخ، بسیاری تلاش کرده‌اند تا قدرتها را بر ضرورت صلح پایدار و امنیت در جهان متقاعد سازند، ولی این کوششها تاکنون قرین موفقیت نبوده است. از سوی دیگر حتی توجه به پیامدهای ناگوار جنگ نیز نتوانسته است وفاق جمعی را بر ضرورت استقرار صلح در جهان متقاعد کند. با این اوصاف گویا جنگ پدیده‌ای است که با تمام تبعات مصیبت بار آن گریز ناپذیر است و نمی‌توان تاریخ بشری را در گذشته و آینده فارغ از آن تصور نمود.

حادثه ۱۱ سپتامبر به مثابه یک رخداد استراتژیک، منطقه عزیمت آمریکا برای باز تعریف نقش و موقعیت آمریکا و استراتژی جدید مقابله با تهدیدات احتمالی بود. از جمله پیامدهای استراتژیک حادثه ۱۱ سپتامبر در حوزه نظری، غلبه سیاستهای نظامی - امنیتی بود که گفتمان و ادبیات سیاسی - نظامی موجود را دستخوش تغییر کرد. این حادثه فرصتی را برای آمریکا فراهم آورد تا برای شکل دهی به تغییرات مورد نظر خود در جهان، از قدرت نظامی استفاده کند. به طوری که می توان گفت: دیگر امروزه فقط جنگ دنباله سیاست و یا ادامه دهنده یک خط مشی خاص نیست، بلکه برای برخی از کشورهای قدرتمند به ویژه ابرقدرتها، به تنها سیاست اعمالی تبدیل شده است که می تواند در زمان کمتری آنها را به اهداف بزرگتری نایل سازد.

با این وجود، طبیعی است که کشورها یا جریانات خاص سیاسی که از قدرت کمتری در عرصه یک جنگ تمام عیار برخوردارند، با به وجود آوردن چارچوب برای نوعی جنگ خاص، در پی رویارویی با دشمن قوی تر و بهره مندی از نقاط ضعف او برآیند و از تمامی اشکال و شیوه های خاص جنگیدن که در آن از نوعی تقارن و همترازی خبری نیست، برای تحمیل اراده خویش استفاده نمایند. با توجه به این مطالب، اتخاذ «راهبرد جنگ نامتقارن» در صدر راهبردهای کشورهای، گروهها و سازمانهای نظامی قرار گرفته است.

به کارگیری روشهای غیر مرسوم و یا احیاناً غیر قابل پیش بینی با هدف خنثی نمودن یا تضعیف قوای دشمن، نشانگر آن است که امکان دارد عدم تقارن در زمینه های نیرویی، فن آوری و یا حتی در زمینه های گوناگون دیگر با بهره برداری از نقاط آسیب پذیر دشمن صورت گیرد. این شیوه جنگیدن ممکن است که به دشمن اجازه ندهد از برتریهای متفاوت خود به عنوان نقاط قوت بهره مند شود و حتی این فرصت را برای دشمن به یک تهدید جدی بدل سازد. این عدم پیش بینی و عدم انتظار یک شیوه خاص در برخورد، حتی ابرقدرتی مانند آمریکا را نیز در ابهامی هولناک و حیرت انگیز نگاه داشته است.

یازدهم سپتامبر و برخی از رویدادهای تروریستی و درگیریهای نظامی دهه ۱۹۹۰ و برخی از تهاجمات غافلگیرانه مانند حمله به ناو "یو. اس. اس کول" و حمله به سفارتخانه های آمریکا در نایروبی و کنیا در کنار برخی از مراکز دیگر، قدرتهای غربی

به ویژه آمریکا را بیش از پیش با مسأله منازعات و یا تهدیدات نامتقارن رو به رو ساخت. هر چند باید گفت این تهاجمها تقریباً همگی از یک نوع بودند، ولی ویژگی رخداد یازدهم سپتامبر که ماهیتاً با دیگر تهاجمها تفاوت داشت، این بود که آمریکاییان برای نخستین بار با یک تهاجم در قلب سرزمین خود روبرو شدند. این پدیده نشان داد که ویژگیهای تهدیدات و جنگ نامتقارن بسیار متنوع و گوناگون است و می‌تواند هر کشوری را در هر سطحی از قدرت، آسیب‌پذیر نماید.

جنگ نامتقارن عبارت است از: اندیشیدن، سازماندهی کردن و انجام عملیاتی متفاوت از آنچه دشمن انجام می‌دهد به منظور افزایش برتریهای خود با بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن. این پدیده، ناشی از به کارگیری تواناییهای نوین توسط کشور مورد هجوم قرار گرفته است که نیروی دشمن نمی‌تواند آنها را تصور یا درک کند. این راهبرد با تکیه بر بهره‌برداری از امتیازات خود و نقاط ضعف دشمن و با ضربه زدن به آسیب‌پذیرترین مواضع دشمن، همیشه و همواره می‌تواند پاشنه آشیل هر تحول جنگی را هدف قرار دهد و پیروزی را از انحصار قدرتهای بزرگ خارج سازد. چگونه جنگیدن در جنگ نامتقارن، به نوع اندیشیدن در انسانها، وابسته است. به کارگیری توانمندیهای انسانها آنچنان نامحدود و بی‌انتهاست که هر اندیشمندی را قبل از وقوع جنگ به فکر دعوت می‌کند.

پس از حادثه یازدهم سپتامبر، قدرت نظامی، محور تحولات سیاسی و اساس استراتژی آمریکا را تشکیل می‌دهد. آمریکا در فاصله کمتر از دو سال، دو جنگ را طراحی و اجرا کرد که در نتیجه آن دو نظام سیاسی را تغییر داد. عملکرد آمریکا در افغانستان و عراق این واقعیت را نشان داد که اعمال این استراتژی برای آمریکا موضوعی توقف ناپذیر است. بنابر این می‌توان انتظار داشت که به کارگیری قدرت نظامی، مجدداً در نقطه‌ای از منطقه خاور میانه و جهان اسلام اعمال شود.

برداشت عمومی از روند وقایع و ماهیت تهدیدات آمریکا برای امنیت، هویت و موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران، منجر به طرح این سؤال می‌شود که در برابر سیاستهای توسعه‌طلبانه و نظامی آمریکا برای تغییر جهان و دگرگونی نظامهای سیاسی چه باید کرد؟ لذا تفهیم و تبیین تهدیدات، ماهیت و اهداف آن و طراحیهای لازم برای مقابله با وضعیتهای احتمالی آینده بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

همایش تلاش می‌کند تا ضمن بررسی اهداف و ماهیت تهدیدات آمریکا، گزینه‌های بسیج را به عنوان سازمانی که مأموریت جذب، آموزش، سازماندهی و تجهیز و به کارگیری آحاد مردم را برای مقاومت مردمی و دفاع از کشور بر عهده دارد، برای مقابله با تهدیدات آمریکا مورد بحث و بررسی قرار دهد. گزینه‌هایی که با تأکید و تقویت نقاط قوت نیروی مقاومت بسیج و با استفاده از آسیب‌پذیریهای بالقوه دشمن، بیشترین مزیت نسبی را برای نیروهای خودی در یک محیط استراتژیک فراهم کند.

به همین منظور سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج و پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع) در ۱۰ آذر ۱۳۸۳ به برگزاری دومین نشست از سلسله همایشهای بسیج و جنگ نامتقارن اقدام کردند که با مشارکت و همکاری پژوهشگران و کارشناسان، موضوعات مورد نظر به بحث و بررسی گذاشته شد. در این گزارش شرح فشردهٔ محورهای اصلی مباحث مطرح شده در همایش مزبور به خوانندگان نشریه ارائه می‌گردد.

### بسیج و جنگ نامتقارن؛ فرصتها و چالشها

تهدیدات آمریکا علیه امنیت و موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران، بررسی استراتژیهای دفاعی لازم را برای مقابله با وضعیتهای احتمالی آینده بسیار ضروری می‌سازد. با توجه به گزینه‌هایی که نیروی مقاومت بسیج سپاه در خصوص ظرفیتهای و توانمندیهای این سازمان برای مقابله با تهدیدات نظامی آمریکا در اختیار دارد، این مقاله جهت پاسخگویی به این سؤال که «الزامات بسیج در ابعاد آموزش، تجهیزات و سازمان برای اجرایی شدن گزینه‌های بسیج چیست؟» محورهای ذیل را مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱- مروری اجمالی بر تاکتیکهای تهاجمی آمریکا در دههٔ اخیر؛ که در این محور قویترین قابلیت‌های دشمن مورد بررسی قرار گرفت و تاکتیکهای عمدهٔ به کار گرفته شده توسط آمریکا و متحدین در جنگ بالکان، افغانستان و عراق و ابعاد عملیات متحرک هوایی تشریح شد.

۲- قابلیت‌های بسیج برای مقابله با جنگ نامتقارن؛ در این بخش به محورهای ذیل پرداخته شد:

الف) سازماندهی فراگیر و گسترده و حضور سازمان‌یافته بسیج در تمام کشور، که قابلیت مقابله با هجوم هوایی، زمینی و هر گونه تحرک دشمن در هر نقطه از سرزمین خودی را ایجاد می‌نماید.

ب) انگیزه قوی دشمن ستیزی؛ بسیجیان به گونه‌ای تربیت شده‌اند که در مقابل هر گونه تهاجم دشمن خارجی آماده جانفشانی هستند و در این راه هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

ج) سلسله مراتب فرماندهی تا اتصال به ولایت؛ بسیجیان گر چه داوطلبانه در صحنه دفاع حاضر می‌شوند ولی امروزه ادای تکلیف و اجرای فرمان ولایت را به عنوان وظیفه دینی قلمداد می‌نمایند.

د) وجود نیروهای جوان؛ حدود ۷۰ درصد سازمان بسیج را جوانان تشکیل می‌دهند و نیروی جوان با داشتن انگیزه‌های قوی مبارزه و عدم وابستگی به دنیا کارایی فوق العاده‌ای از خود بروز می‌دهد.

ه) قدرت فراگیری و آموزش پذیری سریع؛ بسیجیان قادرند پیشرفته‌ترین آموزشها را در صحنه نبرد و ملازم با جنگ فراگیرند.

و) تجربه تمرین و رزمایشهای متناسب با مأموریتها؛ در ده سال گذشته، اجرای رزمایشهای عملیات تأخیری، کنترل ناآرامی‌ها، دفاع از کوی و برزن، امداد و نجات، پدافند شهری جنگ نوین و عملیات زمینی، فرهنگ دفاع و رزم را در نیروهای بسیج تقویت و آمادگی نسبی خوبی در آنان ایجاد کرده است.

۳- الزامات و چالشها؛ بخش پایانی مقاله به الزامات و چالشهای بسیج در عرصه حضور جنگ نامتقارن می‌پردازد.

### طرح عملیات روانی مقابله با تهدیدات آمریکا

عوامل فرهنگی و روانی یکی از مؤلفه‌های مهم جنگ نامتقارن است. این مؤلفه در سه زمینه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

الف) جلب نظر مساعد مردم و حمایت همه‌جانبه آنها از اقدامات و ایستادگی در مقابل دشمن و خنثی‌سازی اقدامات روانی و فرهنگی دشمن؛ چرا که در جنگ نامتقارن اراده و خواست ملتی که از نظر منابع مادی و تسلیحات نظامی طرف

ضعیف‌تر است، برای کسب پیروزی بر دشمن قوی‌تر عامل تعیین‌کننده‌ای است؛ همان‌گونه که در بسیاری از جنگهای یکصد سال اخیر اتفاق افتاده است.

ب) تهییج افکار عمومی دنیا علیه اقدامات دشمن و افشای نیت جنگ طلبانه دشمن برای افکار عمومی دنیا.

ج) جلب نظر مردم کشور متخاصم، به طوری که مردم غیر نظامی کشور متخاصم حمایت‌های لازم را از رهبران و فرماندهان نظامی خود به عمل نیاورند و با انجام اقداماتی، مخالفت خود را علیه جنگ اعلام نمایند. در واقع؛ با ایجاد شکاف در همسویی تصمیمات دولتمردان و مردم، توجیه جنگ توسط فرماندهان و دولتمردان به منظور جلب حمایت و پشتیبانی مردم مشکل می‌شود و این قدمی به سوی پیروزی است. در حقیقت می‌توان با بهره‌برداري از رسانه‌های جمعی، لوازم تضعیف اراده تصمیم‌گیران جنگ را در جبهه حریف فراهم ساخت.

جنگ آینده الزاماً تکرار جنگ گذشته به تمامیت آن نیست و شرایط جدید و ویژگی‌های خاص خود را داراست. در واقع؛ درس‌آموزی از یک جنگ، صرفاً به معنای به کارگیری دوباره تجربیات پیشین نیست. از آنجا که بر اساس پیش‌بینی‌ها، جنگ آینده نظام جمهوری اسلامی ایران با آمریکا محتمل است، برای یافتن الگوهای تکرار شونده و تصمیم‌پذیر که در گام نخست بتواند ما را در شناخت روابط و شرایط رویدادهای جنگی و اتخاذ تصمیمات مناسب‌تر کمک نماید، تحلیل درسها و تجارب جنگ سلطه آمریکا بر عراق و تحلیل شرایط محیط داخلی و بر آن اساس، اتخاذ اهداف، راهبردها، سیاستها و برنامه‌ها می‌تواند مؤثر باشد.

نویسنده در این مقاله با بررسی موضوع عملیات روانی در جنگ سلطه آمریکا و متحدینش علیه عراق، درسها و تجارب لازم را اخذ و متناسب با شرایط محیط داخلی جمهوری اسلامی ایران و با رویکرد بسیج، راهکارهای مناسب را ارائه می‌کند که شامل محورهای زیر است:

محور اول به مبانی نظری نقش عملیات روانی در جنگ نامتقارن پرداخته است. در محور دوم عملیات روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته و ضمن آن به اهداف و محورهای جنگ روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در سه سطح استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی اشاره شده و تواناییها و

نقاط قوت آمریکا در جنگ روانی و آسیب‌پذیریها و نقاط ضعف روانی جامعه آمریکا مورد بحث قرار گرفته است.

در محور سوم مقاله، راهکارهای عملی برای عملیات روانی مقابله با تهدیدات آمریکا ارائه شده است. بدین منظور مؤلف، نخست شرایط محیط داخلی جمهوری اسلامی ایران، شامل فرصتها، تواناییها و نقاط قوت و همچنین آسیب‌پذیریها و نقاط ضعف را در موضوع عملیات روانی مورد بررسی قرار داده و در بخش دوم جهت‌گیری کلی عملیات روانی مقابله با تهدیدات آمریکا شامل اهداف کلان، سیاستها و راهبردها مطرح گردیده است.

نویسنده در انتهای مقاله، برنامه‌های اجرایی متناسب با سیاست موضوعی و با تأکید بر بسیج را پیشنهاد می‌کند.

### بسیج و جنگ تکلیف مدارانه؛ راهبردها و ملاحظات اساسی

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: باید همه افراد بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند. در هنگامه خطر، ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن آمادگیهای لازم رزمی را داشته باشند. تکلیف مداری مبنای اصلی و مهمترین عامل انگیزش حضور سلحشوران نیروهای مردمی در هشت سال دفاع مقدس بوده و ادامه این حضور در صحنه‌های مختلف انقلاب در قالب بسیج، پشتوانه بی بدیلی است که مبتنی بر بازدارندگی در مقابله با تهدیدات بالقوه دشمنان داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد. نظر به اینکه اساساً هر مهاجمی در توجیه رفتار خویش به دنبال استدلالی عقلانی برمی‌آید، لذا به طور معمول، مزایا و موانع دستیابی به هدف را با توجه به هزینه آن محاسبه نموده، در صورت منفعت، به انجام آن اقدام خواهد کرد. چنانچه شانس موفقیت اندک و هزینه آن زیاد باشد، احتمالاً حمله انجام نخواهد شد. این امر بستگی به احساس و درک مهاجم بالقوه از قدرت دفاعی کشور هدف و ایجاد آن به عوامل ذیل بستگی دارد:

۱- قدرت و توانایی جامعه در محروم ساختن مهاجم از دستیابی به اهداف مورد نظر؛

۲- توان تحمیل کردن هزینه سنگین بر مهاجم به هر نحو ممکن؛

۳- اجرای برنامه‌های مشخص به منظور ارائه نمایش قدرت و اراده ملی.

تحولات حیاتی در شروع هزاره سوم با غائله ۱۱ سپتامبر و رویکرد یک جانبه‌گرایانه و نظامی نومحافظه‌کاران در هیأت حاکمه آمریکا رقم خورد. فراخوانی همراهان از سوی آمریکا و اعلام رسمی جنگهای صلیبی در راستای عینیت‌بخشیدن به تئوری برخورد تمدنها از سوی تیم مذکور، اشغال و حضور مستقیم در دو کشور اسلامی افغانستان و عراق را در پی داشته است. جدای از دلایل و انگیزه‌های حضور آمریکا و برخی متحدین در منطقه، عنصر قابل تأمل و حائز اهمیت، دامنه گسترش این رویکرد از سوی آنان به سمت جمهوری اسلامی ایران است، که بررسی نیروهای عمل‌کننده وسعت، دامنه و شیوه تهاجم از مؤلفه‌های تعیین‌کننده در تبیین دکترین مشخص و پاسخگو در امر بازدارندگی و هم‌آورد در صورت تقابل را از سوی مسئولین نظام طلب می‌نماید.

شواهد و قرائن موجود، حاکی از استمرار کینه‌توزی و شروع عملیات از سوی صهیونیستهای مسیحی با تمام توان و قدرت مانور در صحنه‌های مختلف است، که نه برای تعدیل رفتار، بلکه به منظور براندازی و تغییر نظام و ایجاد ساختار سیاسی همسو، حتی به قیمت نسل‌کشی و خشکاندن ریشه این ملت و ملت‌سازی دوباره، با حاکمیت ارزشهای آمریکایی صورت می‌پذیرد.

لذا تهدید مذکور در مقابله با نیروهای مسلح نظام نیست، بلکه کلیت نظام را نشانه گرفته است. از این رو، دکترین دفاعی کشور نیازمند جامعیتی است که قابلیت جهت‌دهی کلیه راهبردها و اقدامات سطوح کلان را در فراگرد مدیریت منابع کشور به منظور آمادگی لازم برای بازدارندگی و مقابله با این رویارویی داشته باشد.

این امر ممکن نیست مگر اینکه این راهبرد از نگرش فرهنگی و ارزش‌مآبانه جمعی مسئولین نظام برگرفته شده باشد تا با وحدت و وفاق جمعی، ضمن به کارگیری حداکثر ظرفیتهای نظام، اراده ملت را برای تأمین منافع امنیت ملی عینیت بخشد.

### گزینه‌های بسیج برای مقابله با تهدیدات آمریکا با تأکید بر بمبارانهای استراتژیک

عموماً «دوهمه»، ژنرال ایتالیایی را پدر بمباران استراتژیک می‌دانند. نظریه او در برگیرنده اهمیت قدرت هوایی و متکی به تجارب نه چندان محکم بمبارانهای اولیه جنگ جهانی اول بود و تفکر استراتژیک را بین دو جنگ جهانی به شدت تحت تأثیر



قرار داد. نظریه «دوهه» بر این پایه استوار است که تنها راه برای ضربه زدن به اساس توان دشمن، کاربرد تسلیحات برد بلند «قدرت هوایی» است. به اعتقاد وی برای رسیدن به نتایج مورد انتظار، باید بمباران اولیه فراگیر، غیر منتظره، بدون وقفه به عنوان اعلام جنگ باشد و در کوتاهترین زمان ممکن انجام شود. وی معتقد بود جنگ هوایی، جنگ تهاجمی است؛ زیرا از تحمیل تهاجمات دشمن به خود جلوگیری می‌کند و سعی می‌شود تا منابع و توان قدرت هوایی برای انجام حملات سنگین به دشمن به کار گرفته شود.

انگلیس در حمله به مراکز قبیله‌ای عراق در ۱۹۳۰، ایتالیا در حمله به قبایل اتیوپی در حبشه و ارتش اسپانیا در جنگ داخلی، از بمباران استراتژیک استفاده کردند. بمباران استراتژیک در این جنگها باعث اهمیت یافتن ملاحظات تئوریک این نوع از جنگ شد. علی‌رغم ممنوعیتهای موجود در حقوق جنگ، در جنگ جهانی دوم تمامی ملاحظات حقوقی بر چیده شدند و حملات بر تمام مقاصد و اهداف و هر آنچه که می‌توانست مورد هدف قدرت هوایی قرار گیرد، طرح‌ریزی شدند. در جنگ جهانی دوم دو هدف پیش روی متفقین وجود داشت:

الف) حمله به اقتصاد جنگی آلمان که مشکلات تکنیکی قابل ملاحظه داشت و نیازمند اطلاعات، بمباران دقیق و ابزار اندازه‌گیری نتایج بود که شامل اهداف ذیل می‌شد:

- ۱- صنایع تسلیحاتی؛
- ۲- حمله به تأسیسات نفتی؛ این حملات بسیار موفقیت‌آمیز بود و تأثیر سریع داشت. به طوری که نه تنها در لجستیک صحنه جنگ اثرگذار بود، بلکه بر تمامی پروازها و حتی پروازهای آموزشی اثر داشت.
- ۳- حمله به تأسیسات حمل و نقل؛ که نقشی اساسی در تدارکات جبهه‌های جنگ داشتند و آلمان به دلیل گسترش نیروهای خود در دو جبهه شرق و غرب، از این ناحیه بسیار آسیب‌پذیر شده بود.
- ۴- اهداف انتخابی؛ حملات به این اهداف به دلیل فقدان دقت تسلیحات و حفاظت با بتن مسلح یا دفاع هوایی بیهوده بود. در اغلب موارد اهداف با ارزش بالا، درست انتخاب می‌شدند اما خسارت چندانی در بر نداشت.

ب) حمله به روحیه و تضعیف اراده دشمن؛ طرفداران قدرت هوایی قبل از جنگ جهانی دوم تأکید داشتند که بیشترین نتیجه از بمباران استراتژیک از طریق فرسایش اراده مردم برای مقاومت است و مؤثرترین روش می‌تواند مستقیماً از حمله به شهرهای دشمن حاصل شود. در جریان جنگ جهانی دوم، متفقین مناطق مسکونی آلمان را مورد هدف قرار دادند که حاصل آن نابودی شهرهای برلین، هامبورگ، لویک و رور بود. در ارزیابی نتایج احتمالی فرض بر این بود که مردم آلمان توانایی مقاومت کمتری نسبت به مردم بریتانیا دارند. اما این فرض دور از واقعیت بود و بمباران منجر بر تغییر رفتار قابل ملاحظه نشد؛ به جز اواخر جنگ؛ یعنی وقتی که به وحشت تهاجم بمباران، معنای شکست قریب‌الوقوع نیز افزوده شد. از آن جایی که در جنگ جهانی دوم انتظارات نتایج قطعی به وسیله بمباران طولانی به دست آمد، این نوع بمباران، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و به عنوان یک جزء استراتژیک، برای دستیابی به اهداف وسیعتر جنگ مطرح شد، در دوران جنگ سرد، بمباران استراتژیک همراه با مذاکرات و ارسال پیامها، کاربردهای مؤثری داشت. توانایی شلیک به اهداف انتخابی از طریق پیشرفتهای تکنولوژیکی و صنایع نوین ماهواره‌ای، هدایت لیزری و اصلاح سیستمهای هدایت موشکهای بالستیک زمین پایه و دریا پایه و موشکهای دوربرد کروز، زمینه را برای حمله به اهداف انتخابی با ابعاد وسیع در اختیار قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا قرار داده است. اکنون بمباران استراتژیک به عنوان ابزاری دقیق برای از بین بردن اهداف انتخابی به کار می‌رود. واضح است نتیجه‌گیری قطعی از بمباران استراتژیک ساده نیست. به اعتقاد آمریکاییها اگر وحشت‌زدگی ناشی از ضربه استراتژیک متعارف موفقیت‌آمیز باشد و فوراً به وسیله اقدام نظامی قاطع تعقیب شود، مانند حمله نیروی زمینی ممکن است با کمترین تلفات به نتیجه قطعی منجر شود. این رهیافت توسط آمریکا در حمله پاناما، بالکان، افغانستان و سرانجام در حمله به عراق آزمایش شد. آمریکا در جنگ نفت در سال ۱۹۹۱ به صورت سریالی عمل کرد؛ یعنی ۳۸ روز جنگ هوایی و اجرای بمباران استراتژیک را اداره کرد و بعد از آن مبادرت به جنگ زمینی نمود. ولی در جنگ سلطه، آمریکا با تغییراتی در این رهیافت، تلاش کرد قدرت زمینی را بلافاصله با قدرت هوایی و بمباران استراتژیک هماهنگ کند و به صورت همزمان به کار گیرد.

نویسنده در ادامه این مقاله و پس از بررسی تاریخچه و ماهیت بمبارانهای استراتژیک، گزینه‌های بسیج را برای پیشگیری، مقابله و کاهش اثرات بمبارانهای استراتژیک، که یکی از اشکال تهدیدات نظامی آمریکا محسوب می‌شود، با توجه به محورهای ذیل مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد:

الف) اهداف بمبارانهای استراتژیک؛

ب) اثرات بمبارانهای استراتژیک؛

۱- اقتصادی، ۲- سیاسی، ۳- روانی، ۴- نظامی، ۵- اجتماعی.

ج) روشهای به کار رفته در افغانستان و عراق؛

د) گزینه‌های بسیج برای مقابله با بمبارانهای استراتژیک؛

۱- مأموریت و توانمندیها، ۲- پیشگیری، ۳- مقابله.

### کارکرد شبکه‌های اطلاعات مردمی در جنگ نامتقارن

امروزه تحول اساسی در جنگها رخ داده است، در برخی از این جنگها یک طرف پیروز و طرف دیگر شکست را پذیرا شده است. از آنجا که هیچ ملت و دولتی خواهان شکست و تسلیم در برابر مهاجمان خارجی نیست، اگر در کوتاه مدت نتواند بر قدرت پیروز واکنش نشان دهد، در دراز مدت به جنگ با اشغالگران خارجی می‌پردازد، که در برخی موارد با پیروزی کشور اشغال شده و شکست قدرت برتر همراه است.

نمونه‌هایی همچون پیروزی کشور چین در برابر اشغالگران ژاپنی، ویتنام در جنگ با اشغالگران فرانسوی و آمریکایی، الجزایر در جنگ با فرانسوی‌ها، افغانستان در برابر مهاجمان اتحاد جماهیر شوروی سابق و لبنان در مقابل اشغالگران اسرائیلی، گویای این است که در جنگ بین دو قدرت نابرابر، همواره موفقیت قدرت برتر تضمین شده نیست. بررسیها نشان می‌دهد کشورهای ضعیفتر با توسل به شیوه‌های متنوع و شناسایی نقاط آسیب پذیر نیروی متجاوز، با انجام عملیاتی تاکتیکی علیه آنان، توان و اراده نیروهای مهاجم را تضعیف کرده‌اند. در این عملیاتها مردم کشور اشغال شده با سازماندهی و تدبیری متفاوت از دشمن با افزایش برتری نیروهای خودی شکست نیروهای مهاجم را رقم زده‌اند. در به کارگیری تاکتیکهای نامتعارف توسط نیروهای کشور اشغال شده، مهمترین موضوعی که نقش اساسی در رویدادهای نظامی و ... دارد، موضوع اطلاعات است.

برای پاسخگویی به اشغالگری و تهاجم دشمن خارجی، کسب اطلاعات و بهره‌برداری از آن، که می‌تواند به تصمیم‌گیرندگان کشور مورد تهاجم برای ایجاد سیستم مقابله و ضربه به واحدهای دشمن یاری برساند، امری ضروری و اساسی خواهد بود.

از آنجایی که جنگهای آینده از نوع جنگهای نامتقارن است و با توجه به ویژگیهایی که این جنگها را از جنگهای دیگر متمایز می‌سازد، که عبارتند از: ۱- مردمی بودن؛ ۲- طولانی بودن؛ ۳- فراگیر بودن؛ ۴- متفاوت بودن (تفاوت در راهبرد، تفاوت در تاکتیک و تفاوت در سازماندهی)، می‌توان با سازماندهی شبکه‌های اطلاعات مردمی، عملیات جمع‌آوری اطلاعات را در زمان تهاجم از واحدهای نظامی نیروی متجاوز صورت داد و سپس، از آن اطلاعات برای ضربه‌های نظامی بهره جست.

نویسنده در این مقاله ضمن بررسی نقش اطلاعات در جنگهای آینده، کارکرد شبکه‌های اطلاعاتی مردمی را در عرصه جنگ نامتقارن مورد بررسی قرار داده و در انتها پیشنهادهای در خصوص ایجاد، سازماندهی و به کارگیری شبکه‌های اطلاعات مردمی ارائه کرده است.